



عکس: ایران

وجود رشد ۴۲ درصدی بودجه سال ۱۳۹۲ و افزایش ۳۰ درصدی نقدینگی و رشد منفی ۲ درصدی اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۲. به هر حال، اکنون یک تناقض در سیاست‌ها، گفتار و آمار در دولت یازدهم وجود دارد که شما که به لحاظ نظریه و سیاستگذاری اقتصادی معتقد به رابطه رشد نقدینگی و تورم هستید، چگونه می‌شود که در دوره فعالیت‌تان یعنی ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ نقدینگی بیش از دو برابر شود. یعنی سالانه بالای ۳۰ درصد رشد کرده باشد، در کل متوسط رشد اقتصادی حدود صفر باشد ولی تورم کاهش یابد. یعنی در یک دوره میان مدت سه‌ساله نقدینگی بالای ۱۰۰ درصد رشد کند و تولید تقریباً ثابت باشد ولی تورم مدام کاهش یابد. سیاست‌های پولی و مالی شما که انبساطی است و رشد اقتصادی هم که تقریباً در بیش از سه سال گذشته هیچ بوده است، حالا کدام سیاست اقتصادی را به کار بردید که تورم را درمان کردید!

■ **رشد اقتصادی سال ۹۱، به یک‌دفعه از سوی مقامات دولت تدبیر، منفی ۶٫۸ درصد گزارش می‌شود. شما عدد مذکور را قبول دارید؟**

ابتدا اجازه بدهید این موضوع را تصریح کنم، من هرگز طی سال‌هایی که به عنوان وزیر اقتصاد و سخنگوی اقتصادی دولت مسئولیت داشتم بجز آمار منتشر شده از سوی مراجع رسمی، عدد و رقمی را اعلام نکردم. فرض من و حتی دکتر احمدی‌نژاد همیشه این بود که آمارها باید توسط مراجع رسمی محاسبه شده و ما باید به استناد مراجع رسمی آن را اعلام کنیم. بنابراین حتی یک مورد هم وجود ندارد که ما یک نرخ رشد اقتصادی اعلام کرده و مرکز آمار یا بانک مرکزی نرخ دیگری را اعلام کرده باشند. یا من در اعلام رقم رشد اقتصادی بر مراکز آمار کشور سبقت بگیرم، کاری که در دولت جدید شاهد آن هستیم.

نکته این است که گاهی اوقات به دلیل بی‌دقتی به مفاهیم، تعبیر مختلف مطرح می‌شود. به طور مثال وقتی کسی کالایی را خریداری می‌کند براساس تغییرات سطح قیمت قضاوت می‌کند، یعنی آنچه خریدار لمس می‌کند افزایش شاخص قیمت است، اگر شاخص قیمت بالا رفته یا کالا گران شده باشد خریدار این پدیده را به عنوان اثر کاهش قدرت خرید خود درک می‌کند و به این مسأله کاری ندارد که این افزایش قیمت در گذشته با چه نرخ‌ی والان با چه نرخ‌ی رخ داده است. خریدار ۴۰۰ تومان را نسبت به ۳۸۰ بالاتر می‌بیند ولو اینکه این رقم در گذشته از ۳۴۰ به ۳۸۰ تومان رسیده باشد، چرا که برای خریدار ۳۸۰ تومان از ۴۰۰ تومان مطلوب‌تر است.

اما کسی که نرخ تورم را اعلام می‌کند میزان این تغییرها را اعلام و نسبت‌های ۳۸۰/۴۰۰ و ۳۸۰/۳۴۰ را با هم مقایسه می‌کند. ما در خصوص رشد اقتصادی نیز باید بین عملکرد تولید و نرخ رشد تفاوت قائل شویم. عملکرد تولید یعنی شما در سال ۹۱ چقدر و در سال ۹۲ چقدر تولید داشته‌اید؟ این، همان چیزی است که شما می‌توانید ارتباط آن را با متغیر دیگری چون میزان اشتغال بسنجید؛ در حالی که نمی‌توان با نرخ رشد به راحتی در خصوص نرخ بیکاری

قضاوت کرد. برای مثال اعلام کرده‌اند رشد اقتصادی ایران در سال ۹۱، عدد ۶٫۸- درصد بوده است، یعنی اگر در سال ۹۰ عملکرد تولید ما، ۱۰۰ واحد بوده، در سال ۹۱، به حدود ۹۳ واحد رسیده است. لذا رشد اقتصادی در این سال حدود ۷- درصد است.

حال فرض کنیم در سال ۹۲ نرخ رشد اقتصاد ایران ۲- درصد باشد. به نظر شما وضع اقتصادی کشور بهتر شده است؟ تحلیلی که سال ۹۳ توسط برخی از اعضای دولت یازدهم انجام شد مدعی بود: آری، وضعیت بهبود پیدا کرده است غافل از اینکه، از ۹۳ واحد تولید، دو واحد دیگر نیز کم شده است؛ یعنی عملکرد ما نه تنها حفظ نشده بلکه به حدود ۹۱ واحد تقلیل یافته است.

اگر بخواهیم درآمد سرانه را بر این اساس محاسبه کنیم درآمد سرانه سال ۹۲ از سال ۹۱ پایین‌تر است، پس هیچ بهبودی در اقتصاد اتفاق نیفتاده است. ما باید بین دو موضوع عملکرد تولید و تغییر تولید یا رشد، تفاوت قائل شویم.

اگر رشد ۶٫۸- درصدی در سال ۹۱ را با رشد ۲- درصد در سال ۹۲ مقایسه کنیم ممکن است به اشتباه بپذیریم که وضع بهبود یافته است، اما واقعیت آن است که عملکرد تولید در سال ۹۲ نیز نسبت به سال ۹۱ کمتر شده است. به عبارتی کسانی که در سال ۹۲ مدیریت اقتصاد را برعهده گرفتند نتوانستند حتی تولید را در سطح سال ۹۱ حفظ کنند. علت اینکه فعالان اقتصادی ادعای بهبود وضع تولید را نمی‌پذیرند نیز همین است. همان‌طوری که در موضوع تورم خانوارها رشد قیمت یا افزایش شاخص قیمت را لمس می‌کنند در موضوع تولید هم، بنگاه‌ها به عملکرد یا میزان تولید می‌نگرند، آنها می‌گویند تولیدشان از سال ۹۱ هم کمتر شده است، حالا، مقام سیاسی می‌گوید سرعت رکود را کند کردیم!

بنابراین وقتی ما از نرخ رشد سخن می‌گوییم باید بدانیم که اگر نرخ رشد چند سال پایایی منفی باشد ملاک مناسبی برای ارزیابی عملکرد اقتصادی نیست. وقتی مسئولی در پاسخ به اینکه آیا نرخ رشد اقتصادی صفر درصد یک دستاورد است؟ آن را یک دستاورد معرفی می‌کند، به این نکته توجه نمی‌کند که وقتی از نرخ رشد اقتصادی صفر درصد حرف می‌زنیم یعنی در سال ۹۲ حداقل به اندازه سال ۹۱ تولید کرده‌ایم. از طرفی آمار منتشره بانک مرکزی در خصوص رشد اقتصادی ایران، بسیار مسأله‌آمیز است به طوری که با استناد به این آمار به سهولت متوجه می‌شوید آنچه در سال ۹۱ در اقتصاد ایران رخ داده است، به طور مشخص ریشه در یک متغیر برون‌زا و غیراقتصادی یعنی تحریم، آن‌هم تحریم خرید نفت دارد.

البته باید به این نکته توجه داشت که اعلام آمار رشد اقتصادی توسط یک مقام دولتی قبل از اعلام مرکز آمار یا بانک مرکزی در تاریخ اقتصادی ایران بی‌سابقه بود که در دولت یازدهم اتفاق افتاد و می‌افتد. اینکه از سوی مقامات دولت یازدهم نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۱ ابتدا ۵٫۸- درصد و سپس ۶- درصد و بعد از مدتی ۶٫۸- درصد اعلام شد یک بدعت کاملاً نادرست است. به قول دوستی، شانس آوردیم سال ۹۲ به پایان رسید، وگرنه ممکن بود رقم مذکور، هم‌بطور پشت سرهم کاهش

دلیل مهار افزایش نرخ ارز در دو سال نخست دولت روحانی

شوکهایی که در بازار ارز رخ داد ناخواسته و اجتناب‌ناپذیر بود. علاوه بر کاهش ۵۶ درصدی درآمدهای ارزی و مضایق یادشده، چشم‌انداز کاهش این درآمدها در آینده نیز وجود داشت. وقتی دولت آقای روحانی بر سر کار آمد چشم‌انداز کاهش درآمدهای نفتی به‌صورت موقت تعدیل شد. بازار بورس اولین جایی بود که این چشم‌انداز را درک کرد. لذا دیدیم در سال ۱۳۹۲ شاخص بورس به ۷۹ هزار واحد رسید اما پس از آن وارد رکود شد. من معتقدم دلیل عدم افزایش نرخ ارز بخصوص در دو سال نخست دولت یازدهم این بود که بعد از سال ۹۲ شوک جدیدی از ناحیه تحریم‌ها بر اقتصاد ایران تحمیل نشد. ضمن اینکه نقش راه‌اندازی مرکز مبادله ارزی در سال ۱۳۹۱ سبب شد یک سامانه جدید برای مقابله با ناکاه‌ها حاصل شود که آن را نیز نباید دست‌کم گرفت.



زمان مناسب شروع به کار دولت یازدهم

در مجموع می‌توان به موضوع این‌طور نگاه کرد که آقای روحانی زمان خوبی دولت را تحویل گرفت، چون پدیده کاهش طبیعی تورم به دلیل مباحثی که گفتم شروع شده بود. این را هم یادآوری می‌کنم تورم سالانه در سال پایانی دولت دهم یعنی سال ۱۳۹۱، ۳۰ درصد و در سال آغازین دولت یازدهم یعنی سال ۱۳۹۲، ۳۵ درصد رسید. اصحاب دولت یازدهم دلیل این رشد تورم سالانه را توضیح نمی‌دهند ولی کاهش تورم نقطه به نقطه را به خودشان نسبت می‌دهند، آن‌هم با وجود رشد ۴۲ درصدی بودجه سال ۱۳۹۲ و افزایش ۳۰ درصدی نقدینگی و رشد منفی ۲ درصدی اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۲.

برش

یافته و تغییر کند. معتقدم آمار باید توسط مرکز آمار یا بانک مرکزی اعلام شود. متأسفانه مقامات دولتی در دولت یازدهم در اعلام آمار نسبت به سازمان‌های رسمی آماری سبقت می‌گیرند. به هر حال طبق آمار رسمی در سال ۹۱ رشد اقتصادی ایران بدون در نظر گرفتن بخش نفت ۰٫۹- درصد اعلام شده است. اما در اثر تحریم خرید نفت، کشور موفق به فروش نفت نشده و به رغم وجود ظرفیت فنی تولیدی رشد بخش نفت به ۳۷- درصد می‌رسد. طبق آخرین آمار بانک مرکزی در دولت یازدهم کل رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۱، ۶٫۸- درصد است. حالا من از شما سؤال می‌کنم آیا رشد ۳۷- درصدی بخش نفت ناشی از سیاستگذاری‌های اقتصادی بوده است؟ مطمئن باشید اگر تحریم‌ها اتفاق نمی‌افتاد و بخش نفت در اقتصاد ایران فقط حدود ۲٫۵ درصد بود کل رشد اقتصادی ما نیز مثبت بود. این را هم اضافه کنم که شما اگر به جای تحلیل کلی رشد اقتصادی، به ساختار و ترکیب اجزای رشد اقتصادی توجه و دقت کنید نتایج جالب‌تری به دست می‌آوردید:

رشد اقتصاد ایران از چهار بخش خدمات، کشاورزی، نفت و صنعت و معدن تشکیل می‌شود. وقتی به وزن بخش‌های مختلف اقتصاد ایران دقت کنیم، می‌بینیم در سال ۹۰ بخش نفت، ۲۵ درصد از رشد اقتصاد ایران را به خود اختصاص داده است. خوب این پایه تولید ملی و به تبع آن رشد اقتصادی به واسطه تحریم، ۳۷ درصد کمتر شد. وقتی بشکه‌های نفت کمتری فروخته شود ما مجبور به کاهش تولید نفت هستیم. بنابراین بلافاصله و به‌طور مستقیم پایه تولید کاهش می‌یابد. جالب است بدانید رشد بخش خدمات از حدود ۶ درصد در سال ۹۰ به حدود ۱٫۱ درصد در سال ۹۱ کاهش یافت. نکته اینجااست که بالاترین سهم را در اقتصاد ایران بخش خدمات دارد که حدود ۵۰ درصد وزن رشد اقتصادی ایران را به خود اختصاص داده است. رشد این بخش نیز بشدت در اثر تحریم‌ها پایین آمد. آیا وقتی تحریم‌های جدید بانکی، بیمه‌ای و بخش کشتیرانی از انتهای سال ۹۰ و آغاز سال ۹۱ علیه ما تشدید می‌شود؛ یا در همین سال، بانک مرکزی ایران تحریم و شبکه سوئیفت برای اکثر بانک‌های ایرانی بسته می‌شود، این موارد ناشی از سیاستگذاری اقتصادی دولت دهم است؟ در مثالی واضح‌تر، وقتی شما دو میلیون و هفتصد هزار بشکه نفت و میعانات صادر می‌کنید، کشتیرانی و بخش بنادر و حمل و نقل شما، حدود ۲٫۷ میلیون بشکه نفت را حمل و نقل می‌کند، حالا وقتی این تعداد به یک میلیون بشکه کاهش می‌یابد اثرش در بخش کشتیرانی و البته در خدمات مانند بانک‌ها و بیمه‌ها کاملاً نمایان است. در غیر این صورت هیچ دلیل دیگری برای کاهش بخش خدمات در سال ۹۱ وجود نداشت.

اتفاقاً رشد بخش حمل و نقل دریایی ما در سال ۹۱ بدون در نظر گرفتن نفت، حدود ۹ درصد بود، اما رشد بخش حمل و نقل نفت ما در آن سال حدود ۹- درصد بود، لذا رشد کل این زیربخش ۱+ می‌شود. اگر چه از اواخر پاییز ۹۰ تحریم‌ها شدت گرفت اما براساس آمارها در سال ۹۰ که سال کامل اجرای هدفمندی بود، رشد اقتصاد ایران بدون نفت حدود ۵٫۴ درصد بود. اگر این آمارها

را بپذیریم، به این معناست که رشد اقتصادی ایران در سال ۹۰ به رغم اجرای هدفمندی، بدون نفت ۵٫۴ درصد بوده است که یک دستاورد بسیار مهم محسوب می‌شود. وقتی در سال ۸۸ برای دفاع از هدفمندی یارانه‌ها به کمیسیون تلفیق رفته بودم، آنجا گفتم: نقش مدیریت در پیامدها و آثار هدفمندی بسیار مهم‌تر از این است که ما بر اساس یکسری مدل‌های اقتصادسنجی یا اقتصاد ریاضی که گذشته‌نگر هستند، پیش‌بینی کنیم چون مدیریت مهم‌تر از استفاده کردن از یکسری مدل‌های دم‌دستی است.

در کمیسیون تلفیق گفتم: پیش‌بینی می‌کنم رشد اقتصادی ایران بعد از اجرای هدفمندی به میزان دو درصد افت کند و تورم نیز ۱۲-۱۰ واحد درصد افزایش پیدا کند. دیدیم رشد اقتصادی ما بدون در نظر گرفتن بخش نفت در سال ۸۹ حدود ۷ درصد بود. این عدد در سال ۹۰ به ۵٫۴ درصد رسید. تورم هم به‌نظرم حدود ۱۹ درصد بود، یعنی حدود ۷ درصد نسبت به سال ۱۳۸۹ که حدود ۱۲٫۴ درصد بود، افزایش یافت.

عده‌ای می‌گفتند سهم تحریم‌ها در کاهش رشد اقتصاد ایران ۲۰ درصد و سهم سوءمدیریت ۸۰ درصد است. علی‌القاعده آنچه باید سوءمدیریت‌ها را نشان دهد، کاهش بخش غیرنفتی ما است، چون حداقل تحریم‌ها با مدیریت اقتصادی ارتباطی ندارد. ملاحظه کردید فقط کمتر از یک واحد درصد از رقم ۶٫۸ درصد کاهش تولید به بخش غیرنفتی مربوط است. یکی از اتفاقات نادری که در سال ۹۲ رخ داد، این بود که با تغییر دولت در آمارهای رسمی کشور تجدیدنظر صورت گرفت! مثلاً معاونت وزارت جهاد کشاورزی در نامه‌ای به بانک مرکزی می‌نویسد: «آنچه در سال ۹۱ به عنوان آمار رشد کشور اعلام شده است، درست نیست.» و عدد کمتری اعلام می‌شود که این اقدام بی‌سابقه است.

این کار این است که وقتی شما آمار سال ۹۱ را کمتر اعلام می‌کنید، پس سعی دارید فضا را برای افزایش این عدد در سال ۹۲ آماده کنید. از آنجا که رشد اقتصادی هر سال نسبت به سال قبل سنجیده می‌شود، به فرض اگر در سال ۹۱، ۱۰۰ میلیون تن تولید کشاورزی داشته‌ایم، اگر در سال ۹۲، این رقم به ۱۰۵ میلیون تن افزایش یابد، در این بخش ۵ درصد رشد داشته‌ایم. اما اگر تولید بخش کشاورزی در سال ۹۱، حدود ۹۸ میلیون تن اعلام شود و این رقم در سال ۹۲ به ۱۰۴ میلیون تن برسد، شاهد رشد بیش از ۶ درصد خواهیم بود. یعنی دولت جدید تلاش کرد با کاهش آمار سال‌های قبل، آمارهای خود را بهتر جلوه دهد. افرادی که چنین رفتاری می‌کنند، باید منتظر باشند تا چه بسا در دولت‌های بعدی آمار آنها نیز تغییر و پایین آورده شود.

■ تا به حال چنین چیزی نشنیده

بودم. چنین موضوعی آیا در دولت‌های گذشته نیز سابقه داشته است؟

به هیچ وجه. اینکه دولتی آمارهای دولت قبل از خود را تغییر دهد، موضوع بی‌سابقه‌ای است. با این حال در سال ۹۱ رشد بخش کشاورزی ما حدود ۴ درصد و بخش صنعت ۶- درصد بود، بخش نفت و خدمات ما نیز مستقیماً از تحریم‌ها آسیب دید.